



دانشگاه تهران و هنرستان

http://seminars.ut.ac.ir/022000

022000@ut.ac.ir

تیرم - چات فروردین 20 اسفند 1399

تیرم - چات فروردین 25 اسفند 1399

بررسی جایگاه هنر و هنرمندان در توسعه فرهنگ و هنر کشور

نویسنده مسئول

*سمانه (تمین) رستم بیگی

عضو هیئت علمی گروه پژوهش هنر، دانشکده علوم نظری، دانشگاه هنر، تهران، ایران

آدرس: دانشگاه هنر تهران، گروه پژوهش هنر

تلفن: ۰۹۱۲۳۴۶۱۶۷۳

پست الکترونیک:

s.rostambeigi@art.ac.ir

چکیده:

آنچه اطلاعات و دانسته‌های افراد مختلف را نسبت به یک اندیشه، نحله، روش و یا حتی فرهنگ یک گروه نشان می‌دهد، کلیت و مجموعه‌ای است از همه اطلاعاتی که در اسناد تاریخی، آثار به جای مانده و یا اقوال گذشتگان یا معاصران نسبت بدان وجود دارد. آثار هنری در هر تمدن بخشی از حافظه‌ی جمعی بازمانده در طول تاریخ است که جزئیات هویتی آن تمدن را نمایان می‌سازد. این مقاله در پی پاسخگویی به این سوال است که جایگاه هنر و هنرمندان در توسعه‌ی فرهنگ یک جامعه چیست؟ با بررسی‌های انجام شده این نتیجه‌ی به دست آمد که از آنجا که آفرینندگان آثار هنری در دل یک فرهنگ رشد کرده‌اند بنابراین آنچه از خود بر جای گذاردند نیز بی‌شک برآمده از همان بستر اجتماعی و فرهنگی است. از این رو رابطه‌ی فرهنگ و هنر به عنوان نمود بصری ویژگی‌های مستتر در اجتماع همچون چرخه‌ی بی‌پایانست که دایم در حرکت است هر گونه تغییری در یک سو موجب تغییرات دیگر در سویه‌ی دوم می‌گردد. این امر در قسمت‌هایی از مفهوم عالم هنر دانتو می‌تواند خود را نشان دهد که پذیرش یک اثر منوط به درک جمعی از مخاطبان آن اثر است. این پژوهش با استفاده از روش اسنادی - کتابخانه‌ای و به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی انجام پذیرفته است.

کلید واژه‌ها: هنر و عالم هنر، شأن هنری، فرهنگ، توسعه فرهنگی، جهانی شدن.



مقدمه:

انسان در اجتماع و با حقایق اجتماعی زندگی می‌کند و آگاهی ذهنی او شکلی از واقعیت است که در عین حال خصوصیات عینی این حقایق را نیز تشکیل می‌دهد. البته شکی نیست که این درک جمعی تحت تأثیر شرایط مکانی (جغرافیایی)، زمانی و مراتب اجتماعی قرار دارد، و همین شروط است که موجب بروز تفاوت‌هایی در نمود واقعیت‌های عینی می‌باشد. اما آنچه شگفت می‌نماید شباهت برخی تجارب و در نتیجه مشابهت در نمودها و در آثار بدست آمده از آدمیانی است که در گستره جغرافیایی، از ادوار پیش از تاریخ، تاکنون تکرار شده است. آثار هنری همواره نشانی از هویت و معرف ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی یک منطقه بوده و آفرینندگان آن همانا تجلی بخش این ویژگی‌ها بوده‌اند. آثار هنری در بستر فرهنگی جامعه و برآمده از ویژگی‌های جمعی، قومی، قبیله‌ای و ملی شکل می‌گیرند و خوراک معنوی افراد همان اجتماع می‌گردند و چون چرخه‌ای همواره در تکرار و تولید هستند. آدمی در مرحله خلق، واقعیت وجودی خویش را با آفرینش یک اثر به واقعیت دیگری، خارج از خودش پیوند می‌زند و آنچه را در ذهن دارد می‌آفریند. در این میان چیزهایی که خلق می‌کند بی‌شک حتی ابزاری‌ترین ساخته‌های او هم عاری از تمایل وی به متبلور ساختن زیبایی و در واقع به وجود آوردن اثری هنری نیست. چنانچه هنرمند بخواهد اثرش در میان جمعی که او متعلق بدان است پذیرفته شود می‌بایست خود را جزئی از آن جمع و تابع جهان بینی جمعی آن بداند و برای خلق اثر خود به دنبال زبان مشترک و نمادهای درک جمعی باشد. در آن صورت است که او به عنوان خالق یا هنرمند آن گروه پذیرفته می‌شود. از این رو نظریه عالم هنر دانتو می‌تواند توضیحی در خصوص تبیین اثر هنری و ویژگی‌های آن به دست دهد. در این تحقیق به بررسی جایگاه هنر و هنرمندان در بستر اجتماع و تأثیر آن بر فرهنگ و محیط اجتماعی ایشان پرداخته خواهد شد. لذا در این بررسی تلاش خواهد شد تا ابعاد تأثیرگذاری «هنر و هنرمندان» بر «فرهنگ و هنر» را در راستای توسعه تشریح نماییم.

اثر هنری، هنرمند و عالم هنر

آنچه انسان را در مرحله حضور نخستین او از حیوان و دیگر موجودات متمایز می‌گرداند، وجود عنصر خودآگاه، به طور مستقل و کنترل شده در کنار عنصر ناخودآگاه است که به عنوان نیروی عامل و تأثیرگذار عمل کرده و او را در طبقه‌ای دیگر از موجودات و عالیتر از ایشان قرار می‌دهد. ضرورت حضور و وجود انسان به عنوان عنصری نقش‌آفرین در بروز پدیده هنر و ایجاد اثر هنری امری بدیهی است. هنرمند به واسطه‌ی به فعلیت درآوردن صورت‌های ذهنی و یا همان تخیل و ترکیب قوه خودآگاه و ناخودآگاه خود دست به آفرینش می‌زند. و اما این تخیل انسان، محصول عوامل و تأثیرات پیرامون وی، و عملکرد او ناشی از پاسخ او به همه پدیده‌های تأثیرگذار بر او می‌باشد. بنابراین هر چه این تأثیرگذاری بر او عمیق‌تر و پایدارتر باشد، نوع پاسخگویی او نیز، ماندگارتر و وسیع‌تر خواهد بود. از این رو آنچه فرد را واسطه گروه، قبیله و یا اجتماعی خاص می‌سازد همین تأثیرپذیری و تأثیرگذاری اوست که او را قادر به حفظ موقعیت و مرتبه خود در آن اجتماع خاص می‌سازد. از این رو این چرخه و نیروی حاصله از آن، به انسان به عنوان عاملی در حفظ چرخه‌ی عمل و عکس‌العمل، احساس امنیت و رضایت خاطر می‌دهد. بنابراین چنانچه که هنرمند بخواهد اثرش در میان جمعی که او متعلق بدان است پذیرفته شود می‌بایست خود را جزئی از آن جمع و تابع جهان بینی جمعی آن بداند و برای خلق اثر خود به دنبال زبان مشترک و



دانشگاه گیلان و علوم انسانی

http://conferences.usb.ac.ir/conferences

conferences@usb.ac.ir

تیرم - مهت فروردین 20 - آبان 1399

تیرم - مهت فروردین 25 - آبان 1399

نمادهای درک جمعی باشد. در آن صورت است که او به عنوان خالق یا هنرمند آن گروه پذیرفته می‌شود. همین پذیرش همگانی اثر است که آن را به ماندگاری می‌رساند. بدین معنا که چنانچه یک اثر با همهٔ روندی که از شروع خود به عنوان ایده (Vision) در ذهن هنرمند، تا به وجود آمدنش طی می‌کند، حتی با داشتن نواقصی در خود، مورد پذیرش مخاطبان خود قرار گیرد، می‌تواند به پایداری و ماندگاری رسد، در همین سیر دچار تکامل گردد و هنرمند نیز در حین تکمیل اثر خویش، خود نیز به تعالی روحی دست یابد. در این میان عالم هنر دانتو در خصوص ظهور و پذیرش اثر هنری کارآمد می‌نماید.

از نقطه نظر آرتور دانتو بدون یک "عالم هنر"، هنر نمیتواند تحقق یابد، و ما نمیتوانیم چیزی را به عنوان هنر تعیین کنیم. بدون اینکه شیئی را در درون عالم هنر تمام و کمال جاسازی کنیم. افزون براین، تفسیر حقیقی یک عالم هنر که مورد نیاز است، از طریق اتمسفر نظریه‌ای محاصره میشود که سرشت نمای عالم هنری است که در درون آن، این اثر تولید شده است. بنابراین، مفهوم عالم هنر، نه تنها هنر را ممکن میسازد، بلکه همچنین عناصری ضروری برای تعیین هویت هنر و تفسیر هنر را مهیا میکند. همانگونه که عالم هنر، وسایل برای تعیین هویت صحیح ویژگیهایی را تدارک میبندد که شیئی به عنوان یک شیء هنری دارا می‌باشد (Danto, 1964, 581).

دانتو مدعی است که هنرمند در هر زمانه و شرایط خاصی با اتکا به نظریهٔ هنر مشترکی که مخاطبان قادر به درک آن هستند و به اثر، زمینهای تاریخی و نهادین میبخشد، چیزی را به عنوان هنر بوجود میآورد. به زعم وی، اثر هنری، شیئی است که معنایی دربردارد و این معنایش را از نظریه و عالم هنر میگیرد؛ هیچ چیز اثر هنری نخواهد بود؛ مگر تفسیری چنین حکم کند.

هنرمندان در زمینه‌ای خاص با مخاطبان ارتباط برقرار میکنند و اندیشه‌های آنها، در خدمت نیازهای ویژه آن زمینه است؛ عالم هنر همانا این زمینه‌ای است که هنرمندان در آن کار میکنند.

از طرفی سلسله‌ای از نهادها که از طریق فضایی اجتماعی، تاریخی و اقتصادی، هنرمندان را به مردم متصل میسازند، آنها از طریق جایگاههای شناخته‌شده-نمایشگاهها، اجراها، انتشارات- شناخت را ایجاد میکنند یا انتقال میدهند. هنرمندان برای ابراز احساسات، عقاید، اندیشه‌ها و آراء از نمادها استفاده میکنند. هنرمندان با مخاطبان ارتباط برقرار میکنند و از این طرف، مخاطبان، به تفسیر آثار هنری میپردازند (شریف زاده، بنی اردلان، ۱۳۹۲، ص ۱۲۱).

در حقیقت، «عالم هنر» را میتوان مرزی انگاشت که اگر یک اثر ساخته دست بشر، از آن عبور کند، به یک اثر هنری تبدیل میشود و اگر نتواند از آن بگذرد، اثر هنری به حساب نخواهد آمد. مثلاً؛ میتوان چشمه (فواره) مارسل دوشان را هم به این دلیل که به دست یک هنرمند ساخته شده است و در یک فضای هنری به نمایش درآمده است و هم به دلیل این که از سوی جامعه هنرمندان عالم هنر، به عنوان یک اثر هنری پذیرفته شده است، یک اثر هنری به حساب آورد. از این رو، نظریهٔ هنری موجود در عالم هنر، در تصورات ذهنی هنرمند نیست بلکه در زمینه اجتماعی و فرهنگی جای دارد. به عبارت دقیقتر مطابق این نظریه هر شیئی که فرد یا افرادی از جانب عالم هنر، آن را دارای شأن و منزلت هنری، و سزاوار تحسین بدانند، هنر

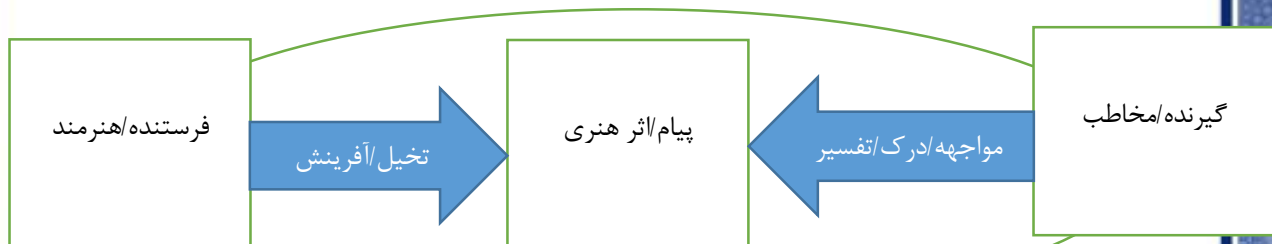


است. آنچه هنرمندان به عنوان هنر پدید می‌آورند، به نوعی، بستگی دارد به آنچه فرهنگ به عنوان هنر نظریه پردازی میکند. برای پذیرش اثری به مثابه اثر هنری، بایستی نظریه ای وجود داشته باشد که به شما اجازه بدهد آن را به مثابه هنر بشمار آورید (فرلند، ۱۳۸۸، ۵۵).

اثر تا وقتی که جایی در عالم هنر برایش تعیین نشود، هنر به شمار نمی آید. این جایگاه خود نتیجه تاریخ پیشین تولید هنری هم به طور کلی و هم توسط هنرمندی خاص است. هنر امروز از رهگذر رابطه خود با هنر دیروز تعریف میشود. یک اثر نمیتواند اثر هنری باشد، مگر آنکه در درون عالم هنر در نتیجه تاریخ پیشین ساخت هنری، هم نزد عموم و هم نزد هنرمندی مفروض، جایی برای آن مهیا شده باشد (هنفلینگ، ۱۳۷۷، ۵۵).

به عبارت دیگر، هنر زمان حال از خلال ارتباط با هنر گذشته تعریف میشود. پس، زمانه و زمینه اثر، در شأنیت دادن به آن حائز اهمیت است. به نظر دانتو، تفاوت عمده میان اثر هنری و شیء معمولی باید مفهومی باشد نه بصری. اثر، یک پرسش فلسفی را درباره اختلاف میان هنر و غیر هنر پیش میکشد. ما در پی پاسخ آن، نیاز داریم به نظریه‌ای که از عالم هنر برخاسته؛ چراکه هر چیزی می تواند اثر هنری باشد و هیچ راه ویژه ای برای نگاه کردن به آثار هنری وجود ندارد و هر کسی می تواند هنرمند باشد.

این تعریف از هنر و عالم هنر همانا نقش اجتماع را در شکل گیری و ظهور وجوه مختلف هنری به وضوح نشان می دهد. در واقع عالم هنر که متشکل از مجموعه ای از افراد دست اندرکار هنریست در مرحله ی تشخیص و تولید و پذیرش نقشی تعیین کننده دارد. پس بی شک هنرمند و اثر او نیز در تربیت این عالم هنر به جهت تهیه ی خوراک مورد نظر این مجموعه نقش به سزایی ایفا می کند. در واقع ۳ اصل اساسی ارتباط یعنی فرستنده، گیرنده و پیام که در حوزه ی هنر آفریننده ی اثر، مخاطب و اثر می باشد به صورتی چرخه ای و پیوسته مرتبط هستند.



هنرمندان در زمینه ای خاص با مخاطبان ارتباط برقرار میکنند و اندیشه های آنها، در خدمت نیازهای ویژه آن زمینه است؛ عالم هنر همانا این زمینه ای است که هنرمندان در آن کار میکنند. در این عالم هم هنرمند قرار می گیرد و هم مخاطب. پس مفاهمی اثری که در درون این عالم شکل می گیرد از سوی مخاطب بسیار نزدیک تر به قصد آفریننده ی اثر خواهد بود.



جایگاه هنر و هنرمند

بی شک برای روشن شدن جایگاه مورد بحث در حوزه مورد اشاره و چنان که بخواهیم چهار قاعده کلی دکارت را به منظور تسهیل در حل معادله فوق به کار بندیم لازم است « هنر و هنرمندان » را « کل واحد » و در مقابل « فرهنگ و هنر » را نیز « کل واحد » دیگری در نظر بگیریم. چرا که رابطه بین « هنر » و « هنرمندان » رابطه ای تنگاتنگ و حداقل دو جانبه است. به این صورت که "سنت هنری" جامعه هنرمندان را شکل می دهد، ویژگی ها و خصایص آنان را تعیین می کند و حتی نوع مخالفت ها و ساختار شکنی های ایشان را نیز مشخص می کند و به همین ترتیب این هنرمندان هستند که سنت های هنری را تداوم می بخشند و یا درهم می ریزند، هنرهای جدید را به صورت اعضا جدید خانواده آثار هنری می آفرینند و به تعالی یا قهقرای آن دامن می زنند. رابطه فرهنگ و هنر نیز چنین است. به هر حال بدیهی است که هنر عصاره و حاق مادی شده یا ملموس شده هر فرهنگی است. که اتفاقاً به این دلیل عرضه می شود تا پیام یا ادراکی نوین و جدید را از برداشت های صاحبان فرهنگ ارائه دهد و به نوبه خود هیچ فرهنگی بدون تکیه بر آثار هنری به جا مانده از گذشته خود قادر به تاریخ سازی نیست.

اصول تأثیرگذاری اثر هنری

۱. شکوهمندی و نفاست در ساختار
۲. نو گرا و غیر تقلیدی بودن
۳. واجد پیام بودن
۴. ارتباط دامنۀ پیام به حوزه های انسانی
۵. سادگی در بیان
۶. غنای مفهومی
۷. هدفمندی و آرمان گرایی
۸. عام شمردن مخاطب

لذا در جامعه کنونی و در دوران معاصر، شناخت عصر و ویژگی های آن و نیز دامنه و گستره ارتباطات جهانی نیز ضرورت های دیگری در تأثیر گذاری هستند که در این مرحله نه صرفاً هنرمند بلکه باید جامعه، رسانه و نظام ها و نهادهای مؤثر اجتماعی در مرحله عرضه اثر هنری دخالت نمایند.

اما مهم تر از همه این مقدمات بحث دوگانه تأثیر هنر بر توسعه فرهنگی است. این تأثیر از یک سو ما را در برابر یک نظام و سازمان زنده قرار می دهد که در آن هنر- هنرمندان- تاریخ هنر- فرهنگ و ابعاد گوناگون آن قرار دارند و از دیگر سو ما را با پدیده ای به عنوان توسعه مواجه می نماید که به طور خلاصه به عنوان آرمان افراد یک جامعه شناخته می شود.



در اینجا باید دید منظور از فرهنگ و توسعه فرهنگی چیست. تعریف مردم شناسان از فرهنگ به عنوان مجموعه پیچیده ای شامل «شناخت، باورها، هنرها، اخلاق، حقوق، آداب و رسوم و دیگر قابلیت‌ها یا عاداتی که انسان به عنوان عضو جامعه کسب میکند (پهلوان، ۱۳۷۸: ۴۸). فرهنگ عبارت است از: نظامی نسبتاً منسجم و متشکل از اجزایی غیرمادی شامل ارزشها، هنجارها، نمادها، باورها و اعتقادات، آداب و رسوم، دانش و اطلاعات رایج و هنرها، و اجزایی مادی شامل کالاهای مصرفی، ابزارها و میراث‌های فرهنگی مشترک بین اعضای یک گروه، اجتماع یا جامعه که از طریق یادگیری از نسلی به نسل دیگر منتقل میشود (پناهی، ۱۳۷۵، ۹۶). فرهنگ یک نظام معنایی است حاوی اجزای مادی و غیرمادی نسبتاً مشترک بین اعضای یک گروه که از طریق یادگیری و تجربه کسب شده و با تأمین نیازهای مادی و معنوی انسانها سبب ارتقای کیفیت زندگی آنان میگردد. با این تعریف از فرهنگ میتوان گفت فرهنگ سبب پیشرفت مادی و معنوی انسانها، کرامت و شرافت انسانها، آزادی متعهدانه انسانها، و عدالت محور بودن ابعاد گوناگون زندگی انسانها میگردد. با این تعریف از فرهنگ است که میتوان گفت بدون داشتن ایمان و اعتقاد مذهبی امکان پیشرفت هماهنگ مادی و معنوی انسان میسر نیست، و رفاه مادی صرف سبب رشد و خودشکوفایی و کمال انسانی نمیکردد. همچنانکه دوپویه مینویسد: فرهنگ انسان را قادر میسازد درباره خودش غور و تعمق کند. این فرهنگ است که ما را موجوداتی انسانی، عقلایی و از نظر اخلاقی متعهد میسازد. به وسیله فرهنگ است که ما ارزشها را از یکدیگر تفکیک میکنیم و به گزینش دست میزنیم. انسان افکار و اندیشه‌های خود را از طریق فرهنگ بیان میکند و نسبت به خویشتن خویش آگاهی مییابد، اعمال خود را مورد تردید قرار میدهد و دستاوردهای خود را ارزیابی میکند و به صورت خستگی ناپذیری به تلاش برای یافتن نمادها و ویژگیهای جدید و آفرینش آثاری که تعالی او را در پی دارد، اقدام میکند (دوپویه، ۱۳۷۴، ۷۹).

«توسعه به عنوان یک مفهوم متعالی، دستاورد بشری و پدیده‌ای چند بعدی است و فی نفسه یک مسلک به حساب می‌آید. توسعه به دلیل این که دستاورد انسان محسوب می‌گردد، در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است و بر تحول ارگانیک دلالت دارد. هدف از توسعه ایجاد زندگی پرمهره‌ای است که توسط فرهنگ تعریف می‌شود. بنابراین توسعه دستیابی فزاینده انسان به ارزشهای فرهنگی خود است» (نظرپور، ۱۳۷۸، ۶) «توسعه را می‌توان مجموعه فعالیتهایی برای هدایت در جهت ایجاد شرایط مطلوب زندگی براساس نظام ارزشی مورد پذیرش جامعه تعریف کرد.» (اسدی، ۱۳۶۹، ۱۳۶)

مفهوم توسعه از قوه به فعل رسیدن هماهنگ تواناییهای گوناگون جامعه را نشان میدهد، و متکی بر رهیافتی نظاموار از جامعه است. بنابراین بهترین وضعیت برای یک جامعه آن است که ابعاد گوناگون نظام اجتماعی هماهنگ باهم رشد یابند، که به آن توسعه همه جانبه اطلاق میشود. به عبارت دیگر نمیتوان به راحتی از توسعه یک بعدی جامعه بدون در نظر گرفتن ابعاد دیگر آن صحبت کرد (هانتینگتون، ۱۳۷۹، ۳۸)

توسعه همه جانبه و پایدار یک کشور نه تنها باید با منابع گوناگون آن هماهنگ باشد، بلکه میباید مبتنی بر فرهنگ بومی کشور و منطقه نیز باشد، تا بتواند پایدار و موفق باشد. اگر بعد ارزشی و معنوی هم به فرآیند توسعه افزوده گردد، باز هم این پدیده پیچیده تر میشود.



دانشگاه گیلان

http://seminars.usb.ac.ir/029000

029000@usb.ac.ir

تیرماه ۱۳۹۹

۲۵ شهریور ۱۳۹۹

به عبارت دیگر، هر چیزی فرهنگی است؛ واقعیت اجتماعی از هر نوع آن از سنخ فرهنگ است. نش مینویسد: «در حالی که در عصر مدرنیته فرهنگ به مثابه هنر عالی، حوزه ویژه ای از جامعه را اشغال نموده بود، در عصر پسامدرنیته به دیگر عرصه های جامعه نیز راهیافته است. در سطح اقتصادی ما شاهد کالایی شدن فرهنگ بوده ایم و در سطح سیاسی، سیاستمداران از طریق رسانه ها با مخاطب هایشان ارتباط برقرار میکنند و در حوزه اجتماعی، تمایزات بیشتر از گذشته به صلاحیتهای فرهنگی وابسته هستند تا به قدرت اقتصادی یا سیاسی.... پس فرهنگ در وسیعترین معنی کلمه به دو شیوه تفسیر میشود: یکی به عنوان کردارها و آدابی که تشکیل دهنده خود واقعیت اجتماعی هستند و دیگری به عنوان چیزی که در گذشته حوزه مجزایی از جامعه بوده و اکنون وارد همه جنبه های زندگی اجتماعی گردیده است» (نش، ۱۳۸۰، ۵۰).

و اما توسعه فرهنگی چیست؟ منظور از توسعه فرهنگ، به معنایی که امروزه از آن استفاده میشود، دو نوع سیاست گذاری است: یکی اینکه سیاستهایی اتخاذ شود که محصولات فرهنگی از انواع گوناگون در دسترس همه افراد یک جامعه قرار گیرد، تا همگان بتوانند حد مناسبی از مصرف کالاهای فرهنگی را تجربه کنند. درواقع، این به معنای جلوگیری از نخبه گرایی در حوزه فرهنگی و گرایش به توزیع کالاهای فرهنگی در بین همه اقشار و طبقات اجتماعی است، تا آنها در دسترس همه شهروندان یک جامعه قرار گیرند. از این سیاستگذاری با مفهومی دموکراتیزه کردن فرهنگ نیز نامبرده میشود (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۳۸-۱۲۹).

نوع دیگر سیاستگذاری در زمینه توسعه فرهنگ، که ارتباط نزدیکی با نوع پیشین دارد، گسترده تر کردن مشارکت مردمی در تولید فرهنگی است. کالاهای فرهنگی برای اینکه بتوانند در حد لازم توزیع شوند، نیاز به تولید شدن دارند، و تولید این کالا هم توسط مردم صورت میپذیرد. در اینجا سیاست توصیه شده این است که تولید کالاهای فرهنگی حتی الامکان از کنترل دولت و بخش دولتی خارج شده و به بخش خصوصی واگذار شود، تا مشارکت مردمی در تولید فرهنگی افزایش یابد.

نوع دیگری از توسعه فرهنگ توسعه کیفی فرهنگ است، که حائز اهمیت فراوانی است. در این نوع توسعه، افزایش تولید و توزیع صرف کالاهای فرهنگی مدنظر نیست، بلکه مباحثی از قبیل کیفیت تولیدات فرهنگی، انسجام درونی نظام فرهنگی، رابطه میزان تولید و مصرف کالاهای فرهنگی با قوت و ضعف هویت انسان، چگونگی جامعه پذیری و درونی شدن فرهنگی، میزان انطباق تولید و توزیع کالاهای فرهنگی با حفظ محیط زیست، محتوای پیامها و تولیدات رسانه ای، و به طور کلی رابطه میزان تولید و مصرف کالاهای فرهنگی با رشد و تعالی انسان و کیفیت زندگی مادی و معنوی او مورد توجه میباشد.

اکنون به مفهوم توسعه فرهنگی میپردازیم تا تفاوت آن با توسعه فرهنگ مشخص شود. توسعه فرهنگی با دو معنای کاملاً متفاوت بکار برده میشود: در یک معنا ترکیب توسعه فرهنگی ترکیبی اضافی است، واژه فرهنگی مضاف الیه برای توسعه میباشد. در این صورت منظور همان توسعه کمی و کیفی فرهنگ و سیاستهای مربوط است که بیشتر توضیح داده شد. پهلوان به این معنی اشاره دارد وقتی مینویسد: «هنگامیکه از توسعه فرهنگی سخن میگوییم و قصد میکنیم که با گزینشهای معینی امکانات دسترسی مردم به فرهنگ را فراهم بیاوریم، در عمل از نوعی فرهنگ که ویژه نخبگان است، دوری میجوییم و میخواهیم، قابلیتها و شیوه هایی را بپرورانیم و بگسترانیم که متکی به مفهوم گستردهتر از فرهنگ باشد؛ یعنی فرهنگ را برای مردم عادی هر جامعه سازمان بدهیم و تدارک ببینیم. توسعه فرهنگی تمام مردمان را هدف میگیرد، نه فقط نخبگان را.



انجمن پژوهش‌های کاربردی در هنر
آموزش تا آفرینش

http://seminars.uob.ac.ir/online

emr@uob.ac.ir

تیرم - بهمن ماه ۱۳۹۹

۲۵ شهریور ماه ۱۳۹۹

هدف توسعه فرهنگی فراهم آوردن اسباب دسترسی توده های مردم به فرهنگ و مشارکت آنان در زندگی فرهنگی است . بدین ترتیب دو عامل در اینجا اهمیت مییابد: دسترسی و مشارکت» (پهلوان، ۱۳۷۸، ۱۳۰). با توجه به دو جنبه دسترسی و مشارکت در حوزه فرهنگ، در واقع توسعه فرهنگی یک فرآیندی خواهد بود که در آن رشد و توسعه فرهنگی و رشد و تعالی انسانی همزمان و دست به دست هم قابل تحقق است. بدینسان انسان در تلاش برای توسعه فرهنگی سبب رشد و تعالی و خودشکوفایی خودش میگردد.

این امر اهمیت نقش هنرمند در جامعه را در تولید اثر فرهنگی متناسب برای افراد جامعه جهت ارتقا سطح فرهنگ و همچنین تربیت آحاد جامعه جهت تشخیص اثر مطلوب به عنوان خوراک روح را نشان می دهد. در واقع هرچه تولید اثر هنری برآمده از ویژگی های بومی باشد و انعکاس دهنده ی هویت ملی، بی شک دوام و ماندگاری آن به دلیل احساس غرابت افراد جامعه با آن بیشتر خواهد بود و در عین حال از آنجا که توسعه ی فرهنگی به دنبال ارتقا سطح کیفی زندگی ردم است بنابراین هنری برآمده از دل این اجتماع می تواند تاثیرگذاری بیشتری داشته باشد.

جهانی شدن و هویت ملی در توسعه فرهنگی

اگر چه واژه ی جهانی بیش از چهار صد سال قدمت دارد، اما اصطلاح هایی نظیر globalization ، globalize و globalizing از حدود سال ۱۹۶۰ رواج عام یافته اند.

در این راستا، تعاریف و تعبیر گوناگونی از جهانی شدن و مسائل آن به عمل آمده است، مانند فشردگی زمان و فضا، جامعه ی اطلاعات محور، دهکده ی جهانی، فرایند غربی کردن جهان، آگاهی از کلیت جهانی، همبستگی جهانی واقعی، جهانی شدن عینی و ذهنی و غیره. اما به طور کلی میتوان گفت که: «جهانی شدن، عبارت است از فرایند فشردگی فزاینده ی زمان و فضا که به واسطه ی آن مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه ی جهانی واحد ادغام میشوند» (گل محمدی، ۱۳۸۹: ۲۰)

«جهانی شدن مخاطره ها، چالش ها و نابرابری هایی ایجاد میکند که مرزهای ملی را درمینوردند و فراتر از توان ساختارهای سیاسی موجود هستند. چون حکومت های منفرد فاقد توانایی برای حل و فصل این مسائل فراملیتی هستند، لازم است صورت نوین مدیریت جهانی به وجود آید که بتواند مسائل جهانی را به شیوه های جهانی رتق و فتق کند. به کرسی نشاندن خواست و اراده ی ما در جهانی اجتماعی که به سرعت در حال تغییر است، شاید بزرگترین چالش سده ی بیست و یکم باشد» (گیدنز، ۱۳۸۷، ۱۱۱).

جهانی شدن بدون در نظر گرفتن قلمروها و مرزهای عینی و ذهنی منجر به تشدید آگاهی جوامع و بازنگری در تمامی ابعاد گوناگون زندگی انسانی گردیده است. «جهانی شدن حاکی از این واقعیت است که همه ی ما به نحو فزاینده ای در یک جهان زندگی می کنیم، جایی که کنشهای ما نتایج و پیامدهایی برای دیگران و مسائل جهان پیامدهایی برای ما دارند. امروز جهانی شدن در همه ی کشورها بر زندگی مردم، چه فقیر باشند چه غنی، تأثیر میگذارد و نه فقط نظام های جهانی بلکه زندگی روزمره را نیز تغییر می دهد.» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۰۹). گیدنز خاطر نشان میسازد که «جهانی شدن پدیده ای است



دانشگاه گیلان و علوم انسانی

http://seminars.uib.ac.ir/online

emreco@uib.ac.ir

تیرم - مهت فروردین ۲۵ - ۱۳۹۹

تیرم - مهت فروردین ۲۵ - ۱۳۹۹

که نمیتواند خارج از زمینه مدرنیته ای که به وجود آورنده ی آن است، فهمیده شود. او ادامه میدهد که شرایط مدرنیته در ذات خود جهانی کردن را به همراه دارد و این در برخی از اساسی ترین ویژگیهای مؤسسات مدرن آشکار است» (۳۸: Jones ۲۰۱۰)

همچنین جهانی شدن دارای جنبه ها و عرصه های گوناگونی است که از عمده ترین جنبه های آنها میتوان به جنبه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اشاره نمود. از عوامل به وجود آورنده ی جهانی شدن نیز میتوان به این موارد اشاره نمود: گسترش عقلانیت، کنشهای جهانی اجتماعی، تحول سرمایه داری، نوآوری و فناوری در عرصه ی ارتباطات و چارچوب های نظارتی توانمند.

در راستای بررسی مفاهیم جهان و جهانی شدن که قبلاً بدان اشاره گردید، واژه ی دیگری کارکردی خطیر پیدا می کند و آن واژه ی فرهنگ است. «واژه ی culture از زبان کلاسیک و شاید زبان پیش-کلاسیک لاتین ریشه میگیرد و در اصل به معنای کشت و کار یا پرورش بوده است.

واژه ی کولتور در مورد جامعه های بشری از حدود سال ۱۷۵۰ نخستین بار در زبان آلمانی به این معنا به کار رفته است (آشوری، ۱۳۸۹؛ ۳۵). اما کاربرد دقیق مفهوم فرهنگ همراه با تعریف آن با تایلور آغاز می شود. او در کتاب فرهنگ ابتدایی خود در سال ۱۸۷۱ نخستین بار به طور خاص از اژه ی فرهنگ استفاده می کند. این تاریخ را میتوان زادسال این مفهوم علمی دانست، اگرچه زمینه ی آن در زبان آلمانی پیش از آن فراهم شده بود.» (آشوری، ۱۳۸۹؛ ۳۹) تعریف فرهنگ از منظر تایلور عبارت است از: «فرهنگ یا تمدن... کلیت درهم تافته ایست شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم، و هر گونه توانایی و عادت که آدمی همچون هموندی از جامعه به دست میآورد» (همان: ۴۷)

جهانی شدن دارای جنبه ها و عرصه های گوناگونی است که از برجسته ترین جنبه های آن می توان به جنبه های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اشاره نمود که جنبه ی فرهنگی آن دارای اهمیت اساسی است. به عبارتی، فرایندهای دگرگون ساز عظیم دوران ما را که با جهانی شدن توصیف میشوند، نمیتوان به درستی فهمید، مگر آن که آنها را با واژگان مفهومی فرهنگ دریابیم. به همین سان، بر این باورم که این دگرگونیها بافت تجربه ی فرهنگی را تغییر میدهند، و درواقع بر درک ما از مفهوم فرهنگ در دنیای مدرن تأثیر میگذارند» (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۳).

بنابراین در راستای جهانی شدن فرهنگی باید شاخصه ها و مؤلفه های اساسی فرهنگهای گوناگون را مد نظر داشت. فرهنگ از این منظر، تمامی تجربیات ارزشمند و خلاق افراد و جوامع است و شامل تمامی اندیشه ها و سنتهای عالی و پویا، گفتگوهای تخصصی، آثار و تولیدات صنایع فرهنگی و هنری و شیوه های گوناگون ارتباطات است. رسانه ها و ارتباطات یکی از تجلیات و ابزارهای عمده فرهنگی به شمار میآیند. زیرساختهای ارتباطی جهانی به سرعت در حال گسترش و ارتقا هستند. پدیده های فرهنگی ای چون سرعت ترجمه و صنعت توریسم و رسانه هایی چون اینترنت، سینما، تلویزیون و رادیو به سرعت به سراسر جهان تسری پیدا میکنند.



انجمن پژوهش‌های کاربردی در هنر
آموزش تا آفرینش

http://conferences.uob.ac.ir/20130606

conferences@uob.ac.ir

تاریخ ثبت‌نام: 20 آبان 1399

تاریخ پرداخت: 25 آبان 1399

اما جهانی شدن به زعم برخی متفکران عامل اصلی رواج مصرف‌گرایی و قدرت یافتن نظام سرمایه‌داری است که این امر از موارد منفی و دغدغه‌برانگیز جهانی شدن فرهنگی است. چرا که این امر عملاً به جهانی شدن فرهنگی با حضور ویژگی‌های فرهنگی جوامع مختلف ضعیف و قوی منجر نمی‌گردد و تنها جوامع قدرتمند از نقطه نظر سرمایه‌گذاری و تولیدات فرهنگی می‌توانند بازار مصرفی را در دست گرفته و بر نوع و سلیقه‌ی مخاطبان تاثیر بگذارند.

یکی از دگرگونی‌های اساسی و مخرب جهانی شدن در دوران پست مدرن در زمینه هنر می‌باشد که همانا «تجاری شدن و تجاری کردن مسئله‌ی هنر است که از نتایج جهانی شدن اقتصادی و همچنین جهانی شدن فرهنگی است. رابرت سی مورگان هنرپژوه معاصر در این زمینه چنین اظهار نظر مینماید: «حرف من این است که هنرمند بودن در اساسی‌ترین مفهوم آن، در نهایت یعنی وظیفه‌ی رهاسازی. چنین تفکری به این معناست که هنرمند بودن در مفهوم بین‌المللی فقط مسئله‌ی بازاریابی نشان تجاری شخص نیست، بلکه به معنای حفظ رابطه‌ی اخلاقی خاصی با هنر است» (مورگان، ۱۳۸۹: ۳۷) مورگان در همین راستا می‌گوید: «در سفرهایی که به نقاط گوناگون جهان، خارج از جریان اصلی حاکم بر هنر داشته‌ام - آسیا، جنوب شرقی-آسیا، آمریکای جنوبی، اروپای شرقی و خاورمیانه پای صحبت هنرمندانی نشسته‌ام که نسبت به نحوه‌ی بازاریابی هنر معاصر در جهان امروز معترض‌اند. اغلب، شکایات آنان درباره‌ی شبکه‌ی انحصار طلبانه‌ی معدود صاحبان گالری، سرمایه‌گذاران و مدیران اجرایی بانفوذی است که در عرصه‌ی هنر بین‌الملل نقش پررنگی دارند... در نهایت، دستگاه تبلیغاتی منعکس‌کننده‌ی استراتژی‌های سرمایه‌گذاری یا سیاستهای منطقه‌ای است که عملاً هیچ ارتباطی به هنر ندارند. هنرمندانی که داخل این شبکه فعالیت می‌کنند، در واقع به مجموعه‌ای از نشانه‌های تجاری تبدیل میشوند(همان، ۱۴۰۳: ۱۴).

جهان امروز هنر، پدیده‌ای است که مستقیم یا غیر مستقیم توسط بازار و جریان سرمایه‌هدایت میشود و در آن کیفیت یا نفاست اثر هنری، عامل تعیین‌کننده یا امتیازی به شمار نمی‌آید. در صورتی که در بخش آثار هنری ذکر کردیم که نفاست آثار که برآمده از ارزش‌های بومی و ملی است از عوامل تاثیرگذار بر نوع توسعه‌ی فرهنگی به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری:

از آنچه گذشت چنین بر می‌آید که مشکل اساسی در توسعه فرهنگی آن نیست که به توسعه فرهنگی چگونه باید برسیم، و یا چه ابزار و مقدماتی را نیاز داریم، چه آسیب‌ها و یا تنگناها و مضایقی را پیش رو می‌بینیم. بلکه مشکل اساسی آن است که بدانیم توسعه فرهنگی در روزگار ما چیست و از این ساده‌تر آنکه بدانیم و این دانسته‌ی خود را در قالب این پرسش‌ها: توسعه فرهنگی مناسب برای جامعه ما در دوران معاصر چیست و دارای چه ابعاد و ظرایفی باید باشد، تبیین کنیم.

تبیین این پرسش فرهنگ را با همه ابعادش به یک روشنگری رسانده و در گذر زمان موجب پالایش این آرمان می‌گردد. گذر زمان، آرمان را همگانی و نهادینه ساخته و هم‌سویی و حرکت‌های اجتماعی را به سوی یک مقصود قابل درک راهبری می‌نماید.



انجمن پژوهش‌های ملی و بین‌المللی

http://conferences.usb.ac.ir/20130909

emcees@usb.ac.ir

تاریخ ثبت‌نام: 20 اسفند 1399

تاریخ پرداخت: 25 اسفند 1399

پدیده‌ی جهانی شدن و تاثیر آن بر فرهنگ و متعاقباً هنر از جوهی است که در نوع توسعه‌ی فرهنگی اثرگذار است. به طور کلی از پیامدها و نتایج جهانی شدن میتوان به پدید آمدن عام‌گرایی‌ها و خاص‌گرایی‌های گوناگون فرهنگی اشاره نمود. عام‌گرایی فرهنگی اساساً معطوف به اصول، ارزشها و معیارهایی است که درباره‌ی همه‌ی مردم و در همه جا معتبر باشد و اصولاً انسان را چونان انسان در نظر میگیرد. همچنین خاصگرایی فرهنگی، توسل به عناصر هویت بخش فرهنگی است که در آن بر بی‌همتایی شیوه‌ها، اعمال و ایده‌های یک گروه یا جماعت معین و ویژه تأکید میگردد. چنانچه جهانی شدن با هر دو پیامد فوق در نظر گرفته شود و افراد جامعه در نوع تولیدات فرهنگی خود توجه به هر دو نکته داشته باشند می‌توان امیدوار بود که آثار هنری به عنوان ابزار پیام رسان با حفظ هویت‌های بومی، توانایی برقراری ارتباط با جوامع و ملت‌های دیگر را بیابد و در راستای گفتگوی تمدن‌ها گام بردارد.

در جایی که هنرمند به عنوان یک آفریننده‌ی مستحیل در جامعه عمل می‌کند که خود را در جریان حرکت فرهنگی جامعه به عنوان یک عامل تأثیرگذار در پیشبرد حرکت رو به جلو و مترقی قرار دهد، می‌تواند با تأکید بر هویت فردی و به موازات آن هویت ملی و بومی، دست به خلق آثاری زند که در راستای غنای فرهنگی جامعه عمل نماید. خصلت مهم دیگری که در هنرمند متعهد دیده می‌شود، وجود ایمان و باور قلبی نسبت به اثری که می‌آفریند است و میزان پایبندی‌ای که به فرهنگ ملی و قومی خود دارد. در واقع در بحث هنرهای ملی خلق اثر همواره به منزله یک حرکت آیینی و اعتقادی مطرح می‌گردد و در عین حال معرف فرهنگ، ملیت، قومیت و نوعی ناسیونالیزم است. و از آنجا که تعاریف فرهنگ در مشهورترین دایره‌المعارف‌های جهان دارای عنصر بایستگی و شایستگی، کمال، ترقی مادی و معنوی، کرامت و حیثیت و شرف ذاتی انسان، حیات شایسته و آزادی مسئولانه و عدالت در اجرای حقوق و قوانین است (جعفری، ۱۳۷۳: ۷۷) و توسعه فرهنگی می‌بایست در همین راستا به ارتقا سطح کیفی و مطلوبیت زندگی دست یازد، پس اثر هنرمند چنانچه در این مسیر حرکت کند عنصری بسیار تاثیرگذار خواهد بود.



انجمن پژوهش‌های کاربردی در هنر

http://www.iaa.ac.ir/oa/oa.do

oa@iaa.ac.ir

منابع فارسی: 20 مقاله 1399
تاریخ ثبت مقاله: 25 مقاله 1399

- آشوری، داریوش. ۱۳۸۹. تعریفها و مفهوم فرهنگ. تهران، آگه، چاپ چهارم.
- اسدی، علی. ۱۳۶۹. مقاله جامعه‌شناسی توسعه. نشریه مدیریت دولتی، ش. ۸.
- پناهی، محمدحسین. ۱۳۷۵. نظام فرهنگی، کارکردها و دگرگونی آن. در نامه پژوهش، شماره ۲ و ۳
- پهلوان، چنگیز. ۱۳۷۸. فرهنگ شناسی: گفتارهایی، درزمینه فرهنگ و تمدن. تهران. انتشارات پیام امروز.
- تاملینسون، جان. ۱۳۸۱. (جهانی شدن و فرهنگ. ترجمه محسن حکیمی، تهران. دفتر پژوهشهای فرهنگی با همکاری مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها.
- دوپویه، گزاویه. ۱۳۷۴. فرهنگ و توسعه، ترجمه: فراهانی و زرین قلم، تهران. مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- شریف زاده، محمدرضا. بنی اردلان، اسماعیل. ۱۳۹۲. مقاله تحلیل فلسفی در نظریه عالم هنر آرتور دانتو. دو فصلنامه فلسفی شناخت، پژوهشنامه علوم انسانی: شماره ۶۹/۱. پاییز وزمستان.
- گل محمدی، احمد. ۱۳۸۹. جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
- گیدنز، آنتونی، با همکاری کارن برد. ۱۳۸۷. جامعه شناسی. ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- فرلند، سینتیا. ۱۳۸۸. اما آیا این هنر است؟ مقدمه ای بر نظریه هنر. ترجمه کامران سپهران. تهران. نشر مرکز.
- نظریور، محمدرضا. ۱۳۷۸. ارزشها و توسعه. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. به نقل از «برداشتی نو از مسائل توسعه»، ترجمه حمید فراهانی راد، گزیده مسائل اقتصادی اجتماعی (سازمان برنامه و بودجه)، ش ۴۶.
- نش، کیت. ۱۳۸۰. جامعه شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران. انتشارات کویر.
- مورگان، رابرت سی. ۱۳۸۹. هنر معاصر در عصر جهانی شدن. ترجمه گلنار یار محمد، تهران، نشر چشمه.
- هانتینگتون، ساموئل. ۱۳۷۰. سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران. نشر علم.
- هانتینگتون، ساموئل. ۱۳۷۹. اهداف توسعه، در درک توسعه سیاسی. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران. پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هنفلینگ، اسوالد، ۱۳۷۷، چیستی هنر. ترجمه علی رامین. تهران. نشر هرمس.

منابع لاتین:

- Danto, Arthur C. 1964. The Art World, The Journal of Philosophy, Vol. 61, No. 19,
- Jones, Andrew. 2010. Globalization, Key Thinkers, USA, Polity.



دانشگاه هنر تهران

<http://seminars.usb.ac.ir/courses>

www.usb.ac.ir

تلفن: 021-88888888
فکس: 021-88888888

اولین همایش ملی پژوهش‌های کاربردی در هنر (مؤلف: سمانه رستم‌بگی)

Author:

Samaneh(Samin) Rostambeigi

Assistant Professor, Department of Art Research, University of Art, Tehran, Iran

Tel: 09123461673

Email: s.rostambeigi@art.ac.ir

Abstract:

What shows the information and knowledge of different people about an idea, school, method or even culture of a group, is the totality and collection of all the information that is left in historical documents, relics or sayings of the past or contemporaries. The works of art in each civilization are part of the collective memory left over from history, which reveals the identity details of that civilization. This article seeks to answer the question: What is the role of art and artists in the cultural development? it has been concluded that artists have grown up in the cultural context, so what they create is undoubtedly from the same social and cultural context. Hence, the relationship between culture and art as a visual manifestation of hidden features in society is like an endless cycle that is constantly moving. Any change on one side will cause other changes on the other side. This can be shown in parts of the concept of Danto's art world that the acceptance of a work depends on the collective understanding of the audience of that work to accept it as a modern work of acceptance. This can be shown in parts of the concept of Danto's art world that the acceptance of a work depends on the collective understanding of the audience of that work. This research has been done using documentary besides descriptive-analytical method.

Key words: Art and The Art World, Artistic Dignity, Culture, Cultural Development, Globalization.